

تو که یعنی هرگاه در ملک عدم تو طرز از دست بوی ابلی از تیره شوی آواز سخت و درشت  
 مثل فکری تا ایشان خاکوش شوند و تو غالبی هم زیاده نیست اوقات شش  
 نایبانه مصنف تمام شد ای زیاده ازین نوشتن اوقات خود خراب کردن است لذت  
 را خود کردیم بر هر حقان احوال علات و اسواق و کیفیت احوال احوال شایان  
 سیاق شش اسواق جمع سوق بمعنی بازار و سیاق مهمی از تحقیقت مصلحت با بازار یادگار  
 و احوال لشکریان هم سید آباد می نویسم هم باغبان در بازار خود فروشی صیغی گران غیر احوال گران  
 نداشتند شش خود فروشی خود ستانی کردن ای حال بازار این است که فروشنده گان بدان  
 خود ستانی بجز بیس گران لاف و گزاف تمیاز نماید فروشنده گان لاف و گزاف بسیار نمایند  
 بیخ در فکان نمیدارند هم نوشته این در بازار از زمان خری حرقی بزین کزج از تو با سیر شش  
 بر زبان نمی آرد شش یک کس و عده ای خریداران چنان طالب از زمان خریدن بستند  
 که سواهی حرف خریدان بوعده از باغبان پیروی دیگر نسیکونید هم کوه گان تشکیلید که یک کس  
 در میدان فی سواری میدوانند و قطعه نصاب یاد گرفته آواز بلند و محلی بلند میخوانند  
 معنی نقره نایب هم قطعه نقره کتی بدوات به جای هر قطعی گویری کنی تحریر  
 نفا علن فعلات نفا علن فعلات بدانکه در این شش نقره قلنج سواری بر آمدند امر و زور بها  
 و بطل و باطل شجاع دلیر شش مبارز بضم میم یک سری مهله و بطل بفتح تین و باطل کس  
 سیر و شجاع بضم شین معجز بمعنی دلیر هم زنده بر صفت ما اینچنان که پنداری به نهر بر مشوره  
 و حیدر است و خنیغ خیر شش بز یکسری مهله و مشوره بضم قات و فتح و لو و حیدر بفتح  
 حامی حطی و دال مهله و خنیغ بفتح ضا و مجر بمعنی شست هم غصنقره اسد و لیث و عارث  
 و دلهاش در لوان نوشت اگر نام شان کنی تحریر شش اینج لغت بمعنی شست

اگر نام آن پنج سوار تفریح ساز می بینم پنج لقب شیراز هم دو کار لشکر اگر در نزد قتل  
سریع است نشان بطنی چه باشد **شش** فزادگرین و قتل جنگ با یکدیگر در میان  
بیشتر کتاب کننده و بطنی یعنی رنگ کننده ای لشکر را از مقابل آن پنج سوار در فرار نشان  
و جنگ و پیراسته سوا می این دو کار حسری دیگر لشکر است هم رقاصه صحت خندان سها و حوا  
دوم فزاد صفت و اولین در زیر **شش** بقاد بضم راسی بهلذ فتوح و صحت نفع  
اول یعنی در خواب شدن و سها و خبر در آن معنی بسیار است و مراد از دوم سها یعنی فزاد  
حصار هم مردم هوشیار و بیدار میمانند و از اولین خفتن ای وزیر قلعه اول لشکر مردم در خواب  
غفلت میمانند **شش** سلیب ارد مرید و جیم رانده بود و جزای کار و هدیه شاه گریز **شش**  
سلیب در عربی کتی و دست و مرید و جیم هر دو مفتوح اول بر وزن فاعل یعنی رانده است  
یعنی کاری که وزیر نمود و اگر با شاه سزا می آن دهد و وزیر را برود که شد و یا از دربار خود مردود  
سازد و هم شایه و ای که بود در زمان قدیم سبزل و باذل در مانع سخن و شمعان سیر **شش** بوزل  
وزن فعل باذل و باخ بحامی حطی بر وزن فاعل بمعنی سخن و جواد و شمعان بر وزن فعلان صفت  
مشبه بمعنی آسوده شکم می شنیده ایم که در زمانه سابق جواد و سخن و سیر مردمان بودند و زمانه  
بسیار بگردد و اگر چه **شش** قطعه که باب نموده است مصداق کن ای مطربا مشبایا و طوطی حیره  
**شش** حیره مراد از صلیق است که فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن محبتش نیست  
بر خوان با دریل با دانه **شش** چون در میان غازی الدیخان و زوجه شش آرزوگی بود و خوان  
موصوف با وی باز صلیق کرده مجلسش را راست بنا برین صفت این قطعه گفت هم سیر و نا  
نخست اما تا آن با و نه خست **شش** با شکوه رخورد و خوان **شش** بلفح صلیق  
و سکون مایی تخمانیه و نا هق بر وزن فاعل هر دو لغت بمعنی نوز و اما آن بلفح همزه قوی

درخت یعنی خرماوه ای توانست از علی بن ابی طالب خود در ایام پیرانسان با مسکون  
 که در مجلس در راست خود از روز و با او نامت هم تا پسر زاده پیغمبر است  
 این معانی است که در کتب پیش از خواجه شمس المصنف است که این معنی  
 در روز ثواب فاری المصنفان بود در معانی معنی مسکون معنی پیکار و پیش نصرت  
 حلق مسکون پدید می آید خرما پیغمبر است در معانی پیکار و امین است در معانی  
 بجهت پند و آید که فاری المصنفان با مسکون خود معنی کرده است که در مسکون  
 اول سفید از زاده هم چون اعجاز است و در ایام پیرانسان پندت شدت فاری  
 شاد می پاید مسکون اعجاز بزمه و کاف و و لیه تسبیح و او را که لام و تشدید  
 می توانی برد و فتح بای هو سرد و مسکون بای مهور به لغت معنی بلایان خیزد پس معنی  
 زو می ای فاری المصنفان خان که برای نزد خود دخت از مین شماد می هم یا ساختن  
 بلایان خیزد هم به بر خیزد هر چیزی که به محتاج است بر مقود و فسار است خدا و بلیقه  
 توبه شمس مسکون معنی است و آن ایمان است خرما شد که این نداک و در گویند  
 و طایفه که از مسکون شادی و عید فتح عین جمله که لام برد و لغت معنی توبه چون غایب  
 زو به نزد روز و باوه خرما و او را بگذارند هر سه معنی همانم آن می آر و می چون زو به او باوه  
 زو در آنچه برای او از انصار و توبه با مسکون هم در ضیافت که حاضر برای خوردن  
 زت مسکون است لیکن در کتب دیگر در شمس روش فصح اول مسکون و او معنی گیرن  
 معانی است در روش فصح معانی مسکون شامی معنی گیرن که در کوه افتاده می باشد چون خشک  
 میگویند و آنرا پیکار شده میگویند می پارس ضیافت زو به خود طعماسیا خشک میگویند مسکون  
 در کتب دیگر در کوه معنی با پیکار شده بود و می پس بخوان طعام ناقص و در ضیافت زو به خود

آنجا که مکرورت و لذت ایشان هم از پیوند و نشین برگزیده و شوقی غنچه و لطف و  
 این را سر زید سره و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 و هیچ نفع ادنی سره ای آید و ان غازی الدین خان بخین است که سواهی از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 که بر این امید خواهد بود که خواهی بود و خواهی بود و خواهی بود و خواهی بود و خواهی بود  
 نشان با شوقش و کلوبانیه و نشان از **شوقش از نشین غنچه** و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 میان همه این که در وفا بی باشد گویند و کلوبانیه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 و ضعیف است و سگ و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 این را نشان از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 و نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 اول نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 در از خود و از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 مذکور از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 و بنیان هم از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و شوقش از نشین غنچه و  
 یعنی نگاره مایه ای به پیش این چنین حرکات نماید که از خاک تنگ ظهور می آید کاش می آید کاش می آید کاش می آید  
 برده نیز مانند او بجا که شود و در هر دو وقت به این در لغت جنم و بنیان و کاش می آید کاش می آید کاش می آید  
 بعضی نگاره است پس کنگره قله دره و پای قله کوه است هم قله دره ازین بحران باغ خوش آید کاش می آید







۱۸۸۲ مخماتہ مستمع اولیہ

صفحہ	طر	نقط	صحیح	مفرد	نقط	متر	صفحہ	طر	نقط	صحیح
۵۱	۲	۵۱	بج	۱۲	۵۵	الزنجی	۵۸	۵	۵۸	شیر
۴	۱۳	۴	خواب خود آید	۳	۴۹	بگفتند	۵۹	۱۰	۵۹	بگفتند
"	"	"	بند بینه	"	"	بگفتند	۶۰	۱۱	۶۰	بگفتند
۹	۱۵	۹	عزت و عین	۱۸	۵۵	عزت	۶۱	۱۲	۶۱	عزت
۶۱	۱۹	۶۱	بان نان	"	"	بان نان	۶۲	۱۳	۶۲	بان نان
۶۲	۱	۶۲	نان نان	۱۴	۶۳	نان نان	۶۳	۱۴	۶۳	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۶۴	۱۵	۶۴	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۶۵	۱۶	۶۵	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۶۶	۱۷	۶۶	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۶۷	۱۸	۶۷	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۶۸	۱۹	۶۸	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۶۹	۲۰	۶۹	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۰	۲۱	۷۰	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۱	۲۲	۷۱	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۲	۲۳	۷۲	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۳	۲۴	۷۳	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۴	۲۵	۷۴	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۵	۲۶	۷۵	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۶	۲۷	۷۶	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۷	۲۸	۷۷	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۸	۲۹	۷۸	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۷۹	۳۰	۷۹	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۰	۳۱	۸۰	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۱	۳۲	۸۱	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۲	۳۳	۸۲	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۳	۳۴	۸۳	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۴	۳۵	۸۴	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۵	۳۶	۸۵	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۶	۳۷	۸۶	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۷	۳۸	۸۷	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۸	۳۹	۸۸	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۸۹	۴۰	۸۹	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۰	۴۱	۹۰	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۱	۴۲	۹۱	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۲	۴۳	۹۲	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۳	۴۴	۹۳	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۴	۴۵	۹۴	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۵	۴۶	۹۵	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۶	۴۷	۹۶	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۷	۴۸	۹۷	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۸	۴۹	۹۸	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۹۹	۵۰	۹۹	نان نان
"	"	"	نان نان	"	"	نان نان	۱۰۰	۵۱	۱۰۰	نان نان









